

امان و آثار

اسلام و معارف
تاریخ و جغرافیہ
حج و آئینہ ادب و فرائض
فقہ



مکه از دیدگاه جهانگردان اروپایی

ترجمه: محمد رضا فرهنگ

پیشگفتار

آوازهٔ مکه، بسیاری از اروپاییان ماجراجو و بعضاً حقیقت‌جو و یا جاسوس را به سوی خود جذب کرده است، ممنوعیت ورود به این شهر برای غیر مسلمانان خود سبب تحریک آنان به این اقدام خطرناک بوده است. بسیاری از اروپاییان مسیحی - و بویژه جهانگردان - آرزوی دیدار از این شهر ممنوعه را داشتند؛ شهری که قرن‌ها در اروپا نام آن بر سر زبانها بود و از احترام و قداست و قبله بودن آن نزد مسلمانان اطلاع داشتند، از این رو تلاشهای فراوانی برای دیدار از این شهر انجام گرفت و تعدادی از اروپاییان مسیحی، موفق به دیدار گردیدند. البته مورّخین یونانی در عهد باستان نظیر «هرودوت» و پیشتر از او، «دیودورس صقلی» از موقعیت مکه و عبادتگاه آن، که مورد احترام اعراب بوده است، آگاهی داشته‌اند و از آن در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند. لیکن پس از ظهور اسلام و تنشها و جنگهای صلیبی، غربیان شوق فروتنی برای آشنایی با مسلمانان و سرزمینهای آنان پیدا کردند. اطلاعات ما دربارهٔ تعداد اروپاییانی که موفق به دیدار از مکه شده‌اند، اندک است و تنها از سفر آن گروهی اطلاع داریم که خود یا دیگران سفرنامه و خاطرات جهانگردی آنها را تدوین نموده‌اند.



تا پیش از قرون وسطا آگاهی‌های ما دربارهٔ این جهانگردان اندک است، لیکن پس از قرون وسطا، تقریباً سالی دو نفر اروپایی به دیدار از مکه نایل شده‌اند. روش و شیوهٔ غالب این افراد برای نفوذ به داخل مکه و مخفی نمودن حقیقت خود، همانا سکونت در یکی از کشورهای اسلامی و معاشرت با مسلمانان و آموختن برخی از عادات و رسوم و احکام شرعی آنان، آنگاه یادگیری زبان عربی یا یکی از زبانهای مسلمانان نظیر فارسی و ترکی و سپس تظاهر به اسلام و مسلمانی بوده است، و بدین وسیله می‌توانسته‌اند به‌مراه کاروان حجاج خود را به سرزمینهای مقدس برسانند.

از ویژگیهای سفر این اروپاییان، خاطره‌نویسی آنان است. این افراد که غالباً حس کنجکاو و جمع‌آوری اطلاعات، آنان را به مکه می‌کشاند، همواره با دیدی جز دید مسلمانان شهر مکه و مردمان آن و مراسم حج و دیگر رویدادها را نگاه کرده‌اند، از این رو نوشته‌های این افراد - گو این که در برخی از موارد خالی از تعصب و غرض‌ورزی نمی‌باشد. در مجموع بسیار سودمند و برای آگاهی از سیر تاریخی وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و عمرانی این شهر، ارزشمند است. تقریباً تمامی این جهانگردان اروپایی، بگونه‌ای برنامه سفر خود را ترتیب داده‌اند که بتوانند در مراسم حج حضور داشته باشند، از این رو به تفصیل دربارهٔ آن سخن گفته‌اند، همچنین تعداد بسیاری از اینان پیش از استیلای وهابیان به مکه رفته‌اند و نوشته‌های آنان از جنبهٔ اشاره به مزارات و مکانهای مقدس و عقاید حقیقی مردم مکه، ارزشمند است. علاوه بر این با مقایسهٔ وضعیت کنونی مکه و آثار تاریخی موجود در آن با آنچه که در سالهای پایانی قرن هیجدهم بوده است می‌توان به عمق جنایتی که وهابیان در زدودن آثار اسلامی مرتکب شده‌اند پی برد.

از دیگر ویژگیهای سفر این اروپاییان آن که تقریباً همگی - بجز در یک مورد - برای حفظ جان خود حقیقت اروپایی بودن خود را از همه مخفی کرده‌اند و بدین وسیله از خطر کشته شدن به دست مسلمانان در امان مانده‌اند. البته یک مورد استثنا، همانا سفر جون (یا عبدالله) فیلی است. او نخستین اروپایی بود که توانست علنی و در حالی که سران و روحانیون وهابی او را همراهی می‌کردند وارد مکه شود. مجموعهٔ «مکه از دیدگاه جهانگردان اروپایی» خلاصه‌ای است از سفرنامهٔ این جهانگردان و خاورشناسان و ماجراجویان و جاسوسان اروپایی

که به وسیله محقق عراقی دکتر جعفر الخياط از انگلیسی به عربی ترجمه و در کتاب «موسوعة العتبات المقدسه، ج ۲، قسم مکه از ص ۲۵۰ تا ۳۳۶» آمده است. از این رو و با توجه به اهمیت و ارزش این مجموعه و ضرورت آگاهی فارسی‌زبانان به فارسی ترجمه گردیده است.

اروپاییان در مکه

در بسیاری از منابع غربیان، مکه مورد توجه قرار گرفته است که این نشان می‌دهد تعدادی از جهانگردان اروپایی و مستشرقین توانسته‌اند به داخل مکه راه یابند و در دورانه‌های گوناگون در مراسم حج شرکت جویند، و این شرکت همواره پس از اسلام آوردن واقعی یا صوری آنها رخ می‌داده است. گروهی از این افراد نیز توانستند خاطرات خود را از این سفر مخاطره‌آمیز به صورت سفرنامه به زبانهای گوناگون اروپایی بنویسند.

از نخستین اروپاییان که از مکه و ساحل غربی حجاز بر دریای سرخ یاد کرده‌اند، مورخ یونانی دیودورس صقلی^۱ را می‌توان نام برد. او می‌گوید: این ساحل بندرگاههای بسیار اندکی دارد؛ زیرا وجود رشته کوههای ساحلی مانع ایجاد بندرگاه است. این رشته کوهها از دیدگاه کسانی که به آنها از داخل کشتی نگاه می‌کنند زیبا و رنگارنگ می‌آید و در میان این کوهها روستاها و شهرهایی است که در آنها عربهای نبطی زندگی می‌کنند و سرزمین این اعراب در امتداد ساحل دریا ادامه دارد و وسعت آن تا اعماق دور از ساحل نیز امتداد می‌یابد. در این سرزمینها شهرهای پر جمعیتی قرار دارد که مردمان آن به علت وجود گله‌های بزرگ گوسفند، در رفاه و آسایش به سر می‌برند، لیکن پس از آن که حاکمان اسکندریه تجارت و کشتی‌رانی تجاری در دریای سرخ را آزاد کردند، این مردم اقدام به دزدی دریایی نموده و بسیاری از کشتیها و اموال تجارتی آن را به یغما بردند و بدین گونه تجارت دریای سرخ مختل گردید. در این هنگام حاکمان اسکندریه با لشکرکشیهای دریایی خود گوشمالی سختی بدانها دادند.

سپس دیودورس از قومی به نام بیزومینین (Bizomenians) یاد می‌کند و می‌گوید زندگی اینان از راه شکار حیوانات وحشی می‌گذشته است و در سرزمین آنها عبادتگاه مقدسی قرار دارد که تمامی عربها آن را بزرگ می‌دانسته‌اند.

مورخ مشهور یونان باستان، هیروdotus، که تاریخ خود را در سال ۴۳۰ قبل از میلاد



نوشته است، می‌گوید:^۲

عربها «اوروتال» و «الیلات» را می‌پرستیدند و به گفته دیغوری^۳ این دو نام از آن دو بتی بوده است به نامهای «الله تعالی» [!] و «اللات» که در طائف قرار داشته‌اند. هیروودوت اضافه می‌کند که عربها در نزد این دو بت عهد و پیمان خود را می‌بسته‌اند، و هرگاه این عهد و پیمان به مکه برده می‌شد از ارزش و اهمیت مضاعفی برخوردار می‌شد.

۳- لودویکو فار تیما

نخستین اروپایی که در قرون وسطی موفق به دیدار مکه گردید و از سفر خود نوشته و سفرنامه‌ای به جای گذاشته و به دست ما رسیده است ایتالیایی گمنامی است به نام «لودویکو فار تیما» که به گفته دیغوری او از اهالی شهر بولونیا در ایتالیا بوده، و در برخی دیگر از منابع از او به عنوان «بزرگ‌زاده رم» یاد شده است.

لودویکو در سفرنامه خود آورده: پاسخ من به آنانی که انگیزه مرا در این سفر جويا هستند، این است که هدف من از این مسافرت کوشش برای آگاهی از معارف جهان و دیدار از سرزمینهای گوناگون و معجزاتی که خداوند در آنها بکار برده است می‌باشد. او در سال ۱۵۰۳ م. سفر خود را از ونیز با کشتی آغاز کرد و به اسکندریه رسید و مدتی را در مصر گذرانید و از قلعه بابلون نیز دیدار کرد و آنگاه برای دیداری از شهرهای طرابلس و انطاکیه و بیروت و دمشق راهی این سرزمینها گردید. او در دمشق با یکی از افسران ممالیک، رابطه دوستی مستحکمی برقرار نمود و تصمیم گرفت به‌مراه آن افسر، با کاروان حجی که سالیانه طی مراسم باشکوهی از دمشق عازم مکه می‌گردد سفر نماید، و عاقبت در روز هشتم نisan (= آوریل) در حالی که لباس سربازان ممالیک را در برداشت، سفر به مکه را آغاز نمود، او تخمین زده است که کاروان حج مرکب از ۴۰ هزار مرد و ۴۵۰۰۰ چهارپا بوده است. از وقایع جالبی که در راه برای او رخ داده است، حمله اعراب بیابانگرد به قافله آنهاست لیکن او می‌گوید ۶۰ تن از سربازان ممالیک که مکلف به پاسداری و حراست از قافله بودند برای عقب راندن پنجاه هزار! عرب بدوی کفایت می‌کرد. او می‌گوید این حادثه بار دیگر تکرار شد و قافله با حمله گروه بسیاری از اعراب، که تعداد آنها به ۲۴۰۰۰ نفر می‌رسید، روبرو شد و عاقبت

اعراب با دادن ۱۵۰۰ نفر تلفات، فرار را بر قرار ترجیح دادند. لودویکو علت شکست اعراب را از سویی شجاعت و فداکاری و لیاقت سربازان ممالیک و از سوی دیگر غیر مسلح بودن اعراب - که حتی گروهی از آنها لخت بودند - می‌داند.

خانم ایزابیل بورتون^۴ در شرح سفرنامه لودویکو آورده است: اعراب بدوی حجاز در آن سالها (سال ۱۸۷۳) بیش از پیش قدرت و جرأت تعرض به قوافل و کاروانها را یافتند؛ زیرا در حملات خود از باروت و تفنگ کمک می‌گیرند، از این رو تنها راه دفع شر آنها و کاستن از قدرت تعرضی ایشان، همانا جلوگیری از واردات اسلحه آتشین و سرب برای آنها است.

لودویکو پس از انجام مراسم حج و زیارت مدینه توانست با خباثت و زیرکی از کاروان بگریزد و خود را به جده رسانده و از آنجا از راه دریا خود را به ایران برساند. او در شرح فرار خود می‌گوید: پیش از آغاز سفر کاروان شامیان، در منزل یکی از مسلمانان مکه مخفی گردیدم - و از قضا شانس هم به مدد رسید و یکی از نزدیکان صاحب خانه نیز به من علاقمند شد و مرا در مخفی شدن و فرار کمک نمود - و تا هنگام دور شدن کاروان در آنجا ماندم.

وی در بخشی از سفرنامه خود، به توصیف مکه پرداخته می‌گوید: شهری است زیبا و پر جمعیت، چون در آن ۶۰۰۰ خانوار زندگی می‌کنند، خانه‌های بسیار زیبایی همانند خانه‌های ایتالیا دارد. برخی از آنها گرانقیمتند و ارزش آن برابر ۳ تا ۴ هزار دوک است. در اطراف مکه، دژ و حصاری وجود ندارد؛ زیرا کوههای اطراف دژهای طبیعی مستحکمی برای شهر بشمار می‌آیند، شهر مکه دارای چهار دروازه ورودی است و وقتی کاروان حاجیان شام به مکه رسید، کاروان مصریان پیش از آنها وارد مکه شده بودند. در آن کاروان ۴۶ هزار شتر وجود داشت و یکصد غلام به حراست و نگاهداری از کاروان مشغول بودند. خداوند نفرین خود را بر این شهر فرود آورده است؛ زیرا هیچ گیاهی در این شهر نمی‌روید. نه درختی دارد و نه سبزه‌ای، هیچ چیز، صحرایی است لم یزرع که مردمان ساکن آن مجبورند احتیاجات خود را؛ از خوراک و جز آن، از راه دریای سرخ و از قاهره وارد کنند.

لودویکو در سفرنامه خود از زیادی زائر و تنوع ملیتها و جنسیتهای آنان، اظهار تعجب می‌کند و می‌گوید: پیش از این هرگز در هیچ نقطه‌ای از زمین اجتماعی به این عظمت و زیادی را مشاهده نکرده است.



لودویکو در فصلی از کتاب خود به مراسم حج پرداخته، می‌گوید: در مرکز شهر مکه عبادتگاه بسیار زیبایی قرار دارد که ساختمانی است شبیه کولوسیوم در رم، با این تفاوت که از آجر پخته ساخته شده است نه سنگ، و این معبد (مسجدالحرام) یکصد دروازه دارد. او آنگاه به وجود ساختمانی در میانه مسجدالحرام اشاره می‌کند، بی آن که نام آن را که کعبه است بیاورد، و می‌گوید مردمان هنگام گردش بدور آن، از خداوند طلب آمرزش می‌کنند و این ساختمان - که از آن به نام برج یاد می‌کند - دارای دری است نقره‌ای که در بلندی به قامت یک انسان قرار دارد.

او سپس به توصیف چاه زمزم می‌پردازد و می‌گوید: بر روی آن قبه زیبایی قرار دارد و عمق چاه برابر با ۷۰ قامت انسان است و همواره ۶ یا ۷ نفر در اطراف آن ایستاده و مردمان را از آب آن سیراب می‌کنند، و اینان بر سر هر یک از حجاج - هی چند لباس او حریر و گرانیقیمت باشد - سه سطل آب زمزم می‌ریزند؛ بگونه‌ای که از سر تا پای حاجی را فرا می‌گیرد.

۴ - غلامی پرتغالی

در تموز (=جولای) سال ۱۵۶۵ م. غلامی گمنام از پرتغال به مسافرت حج پرداخت و سفرنامه‌ای از خود بر جای گذاشت. این سفرنامه گو این که مختصر و فشرده است لیکن توصیف دقیقی را از مکه در اختیار ما قرار داده است و در سالهای اخیر بود که سنیر دیلاویدا این سفرنامه را که در حاشیه یکی از کتابهای خطی عربی موجود در کتابخانه واتیکان به شماره ۲۱۷ کشف نمود. بنابر آنچه که در سفرنامه آمده است، او در آخرین روز ماه حزیران (=اوغست) از رابع به سوی مکه رفته است. او در اشاره‌ای به احرام حجاج می‌گوید: مسلمانان لخت و عاری از لباس به مکه وارد می‌شوند.

۵ - هانس وایلد

در نیمه‌های قرن شانزدهم نیز جهانگردی آلمانی به نام هانس وایلد به سفر حج رفته است. این آلمانی را ترکان عثمانی در هنگاری (=بلغارستان) به اسارت گرفته و سپس او را

بهمراه خود به مکه آوردند، این آلمانی عاقبت در سال ۱۶۱۱ م. توانست به زادگاهش مراجعت کند.

۶- مارکو دی لومباردو

در سالهای آغازین قرن هفدهم میلادی جوانی از اهالی «ونیز» بنام مارکو دی لومباردو همراه عمویش که ناخدای کشتی بود، در هنگام سفر دریایی در میانه دریای مدیترانه به اسارت درآمد. پس از اسارت، او را به مصر برده و آنگاه بهمراه فرزند صاحبش به مکه فرستادند. مارکو خاطرات جالبی از سفر حج خود نوشته است که سالها بعد از تدوین آن، توسط یکی از مبشرین مسیحی به نام یوجین روجر، به چاپ رسید.

۷- ژوزف بیتس

این انگلیسی جوان که از اهالی آکسفورد بود در سالهای پایانی قرن هفدهم به سفر حج رفت. عشق و علاقه به جهانگردی، این جوان را واداشت که در سال ۱۶۷۸ م. و در حالی که ۱۶ سال از عمرش نمی‌گذشت، به نیروی دریایی انگلیس بپیوندد، لیکن بزودی اسیر دزدان دریایی الجزائری گردید، و پس از آن که ۱۵ سال را در بندگی و اسارت گذراند، عاقبت مالک او وی را بهمراه خود از راه قاهره و سویس و اسکندریه به مکه و مدینه برد. بورتون جهانگرد انگلیسی که سفرنامه ژوزف را بهمراه سفرنامه خود به چاپ رسانده، معتقد است که توصیف ژوزف از اماکنی که آنها را دیده است، در مجموع دقیق و واقعی است، و مطالعه سفرنامه نشان می‌دهد که به رغم تعصب شدید و نفرت او از مسلمانان، نوشته‌هایش از خرافات غیر معقول بدور است.

ژوزف به زبان عربی و ترکی آشنایی کامل داشت، از این رو بهتر از دیگر جهانگردان، به توصیف احکام اسلام پرداخته است. ژوزف می‌گوید: مالک من یکی از افسران سواره ارتش الجزائر بود؛ مردی هوسباز و می‌گسار، از این رو و به منظور کفاره گناهان خود قصد داشت یک کافر اسیر را مسلمان نماید، و در این قصد خود به فشار و شکنجه روی آورد، و عاقبت شهادتین را از آن کافر شنید، لیکن ژوزف در تمام مدتی که در اسارت بسر برد همواره از نیت



و قصد خود که بازگشت به جهان مسیحیت بود روی بر نتافت، و پس از آن که به همراه مالک خود به حج رفت آزادی خود را بازیافت لیکن تا مدتی به عنوان نوکر جیره بگیر ارباب سابق خود، به وی خدمت کرد و به همراه او به الجزائر بازگشت، و آنگاه اندیشه فرار و بازگشت به زادگاهش در مخیله اش زنده شد و توانست خود را در کشتی که به سوی استانبول می رفت جا دهد و پیش از بازگشت نامه ای از کنسول انگلیس در الجزائر برای همتای خود در بندر از میر بنام مستر ری، که در آن سفارش کمک به ژوزف برای بازگشت به موطنش شده بود بدست آورد، ژوزف در از میر و پیش از آن که با کشتی به موطنش بازگردد، بار دیگر عشق به الجزائر و زندگی در میان مسلمانان در او زنده شد و این شعله نزدیک بود او را از سفر بازدارد لیکن در نهایت امر بر خود غلبه نمود و مسیحیت و موطنش را ترجیح داده و به وسیله یک کشتی فرانسوی عازم لگهرون در ایتالیا گردید. مخارج این مسافرت را مستر ایلیوت تاجر انگلیسی مقیم از میر پرداخته بود. ژوزف به محض ورود به سرزمین مسیحیت، سجدۀ شکر بجای آورد و از این که عاقبت و پس از سالها مرارت و رنج بندگی، او را به موطنش بازگردانده بسیار شادمان بود، وی سپس به انگلستان بازگشت.

ژوزف در سفرنامه خود به تفصیل درباره مکه، مسجدالحرام، کعبه، مناسک حج و جز اینها سخن گفته است، او می گوید:

«هنگامی که به مکه رسیدیم راهنما در پیشاپیش، ما را از میان خیابان بزرگی که در وسط شهر قرار داشت به سوی معبد (= مسجدالحرام) هدایت کرد و پس از آن که اثاثیه خود را کناری نهادیم، راهنما ما را به برکه آبی رساند تا وضو سازیم، و پس از آن به سوی حرم رفته و کفشهای خود را از پای درآورده و به کفشدار سپردیم و آنگاه از باب السلام وارد مسجد شدیم و هنوز چند قدم طی نکرده بودیم که راهنما ما را ایستاند و شروع به خواندن دعا کرد و حجاج به همراه او مشغول خواندن دعا شدند و آنچه را که او می گفت تکرار می کردند، آنگاه گروه به حرکت درآمدند و پس از طی چند قدم ناگاه چشمان حجاج به کعبه افتاد و همگی به زاری پرداخته و اشک بسیاری از چشمان آنان فرو ریخت، و سپس راهنما ما را به سوی کعبه برد در حالی که به همراه او مشغول دعا و نیایش بودیم، او سپس ما را هفت بار به گرد کعبه گردانید و پس از آن دو رکعت نماز بجای آوردیم، و پس از پایان این مراسم، او بار دیگر ما را به خیابان

برده و وادار نمود که از یک سوی آن به سوی دیگرش شتابان راه رفته یا بدویم (=صفا و مروه)، فاصله دو سوی این خیابان به اندازه پرتاب یک تیر است. و من اعتراف می‌کنم که چاره‌ای جز تعجب از رفتار این بینوایان نداشتم که این گونه برای انجام این خرافات [!] تلاش و کوشش می‌کنند، لیکن در هر حال به عواطف و احساسات آنان احترام می‌گذارم و در حقیقت خود نیز هنگامی که شاهد گریه و عشق دینی و خلوص ایمان آنان شدم نتوانستم از گریه و همسویی با احساسات آنان خودداری کنم، گو این که این شرک و بت‌پرستی! را با اعتقادی کورکورانه انجام می‌دادند.»

ژوزف در توصیف شهر مکه می‌گوید:

«شهری است در دشتی بی‌آب و علف و لم یزرع و جای گرفته در میان کوه‌های کوتاه و بدور از هر گونه حفاظی؛ زیرا شهر نه برج و بارو دارد و نه دروازه. ساکنین آن بیشتر فقیر و اندامی لاغر و فرسوده دارند و رنگ پوست آنان سبزه است. مکه را از چهار سو هزاران کوه کوتاه و تپه تو در تو و نزدیک به هم، با صخره‌هایی متمایل به سیاهی فرا گرفته است و بر بالای یکی از این کوه‌ها غار مشهوری است بنام «غار حراء» که پیامبر هنگامی که از مردم کناره می‌گرفت در آن به عبادت و نماز و تفکر می‌پرداخت، به داخل غار رفته و از زیبایی معنوی آن - گو این که مسلمانان برای زینت بخشیدن به آن اقدامی نکرده‌اند - لذت بردم. مکه از آب فراوانی برخوردار است لیکن در آن از سبزه و زراعت خبری نیست مگر در قسمتهایی از شهر، ولی در شهر میوه‌هایی یافت می‌شود که مردمان می‌توانند از آنها استفاده کنند؛ همانند انگور، خربزه، هندوانه، خیار، کدو و جز اینها که معمولاً این میوه‌ها را از محلی به نام حباش (احتمالاً مقصود او طائف است) که در فاصله ۲ یا ۳ روز از مکه است، می‌آورند.»

ژوزف در توصیف شستشوی کعبه می‌گوید: سلطان مکه (مقصود شریف مکه است) که از نسل پیامبر اسلام است، معتقد است که کسی جز او لیاقت شستشوی کعبه را ندارد، از این رو او و یارانش کعبه را با آب مقدس زمزم شستشو می‌دهند و سپس آن را با عطر خوشبو می‌گردانند و هنگامی که آنان به این کار می‌پردازند، پله‌کان کعبه برداشته می‌شود تا کسی وارد کعبه نشود، از این رو مردم در زیر در کعبه تجمع می‌کنند تا آبی که از شستشوی کعبه به بیرون ریخته می‌شود، بر سر و روی آنان ریخته و متبرک گردند، و سپس جاروبهایی که با آنها کعبه

شستشو داده شده است را قطعه قطعه نموده به سوی مردم پرتاب می‌کنند و آنان برای بدست آوردن قطعه‌ای کوچک از آن تلاش می‌کنند و هر کس که قطعه‌ای را بدست آورد آن را به عنوان یادگار مقدس و ارزشمندی نزد خود حفظ می‌کند. و سپس ژوزف به توصیف پرده کعبه و خصوصیات آن همانگونه که دیگر سفرنامه‌نویسان آورده‌اند می‌پردازد.

۸ - کشیش ژوزف اوفینکتون

در سالهای پایانی قرن هفدهم کمپانی هند شرقی، علاقه فراوانی بر بدست آوردن اطلاعات دربارهٔ بنادر دریای سرخ و موقعیت و اهمیت آنها می‌داد. از این رو گروهی از کارمندان خود را بدین کار گماشت که یکی از آن افراد کشیشی است بنام ژوزف اوفینکتون که شرح سفر خود را در کتابی بنام «سفری به صورتات» آورده است. او در توصیف خود می‌گوید: جده که بندرگاه مکه بشمار می‌رود، مهمترین بندر دریای سرخ است و از آن سلطان می‌باشد، لیکن سرزمینهای اطراف دو شهر جده و مکه مطلقاً بی‌ارزش می‌باشد و هرگز قابل اصلاح یا بهبودی نمی‌باشد و به نظر می‌آید که این زمینها گرفتار لعنت طبیعت شده و از نعمتهای خداوند تهی گردیده است. در این سرزمین هیچ چیز یافت نمی‌شود، و باید مایحتاج از خارج وارد گردد، از این رو سلطان هزینه هنگفتی برای وارد کردن مایحتاج و لوازم زندگی مردم از مصر متحمل می‌شود و در سال ۲۰ تا ۲۵ کشتی بزرگ که همگی مایحتاج زندگی مردمان را حمل می‌کنند به بندرگاه می‌آید. جده بندری است پر رونق که در حال داد و ستد و بازرگانی با هند و ایران و حبشه و دیگر نواحی جزیره‌العرب می‌باشد، و عربها قهوه خود را بدانجا می‌آورند تا ترکان آنها را خریده و به سویس حمل کنند. افزون بر این، در هر سال حجاج از سرتاسر جهان اسلام بدانجا وارد می‌شوند.

۹ - ویلیام دانیال، و شارل جاک بوسیه

در دوره شریف سعید (۱۷۰۰م.) یک جهانگرد انگلیسی بنام ویلیام دانیال، و یک جهانگرد فرانسوی بنام شارل ژاک بوسیه به بندر جده وارد شدند و از حوادث مهمی برای ما

خاطراتی بر جای گذاشتند. دانیال شاهدهی است که توانست از نزدیک ناظر درگیری میان شریف سعید و نماینده خلیفه عثمانی در حجاز، که پاشا نام داشت باشد، می‌گوید:

شریف مکه به شخص پاشا به علت این که بدون اجازه وی به همراه دو هزار سوار وارد جدّه گردیده بود، اهانت نمود و او را به خدمت خود فراخواند و از وی مطالبه یکصد هزار جفون کرد، افزون بر این، شریف به شخص سلطان نیز اهانت نمود و وی را زاده یک زن مسیحی بدکاره نامید که با کشورهای مسیحی مصالحه و سازش نموده است. از این رو او وی را پشتیبان اسلام و مسلمانان نمی‌داند. پیرو این واقعه پاشا مجبور گردید مبلغ مذکور را برای شریف ارسال دارد تا جان خود را از خطر نجات دهد.

اما جهانگرد فرانسوی مسیو شارل بوسیه در تاریخ پنجم جولای به جدّه وارد شد، ورود او چند روز پس از آن حادثه بود و او شاهد چادرهای شریف بود که در اطراف جدّه برافراشته بود، وی سپس در توصیف شریف می‌گوید:

او مردی است ۶۰ ساله که هیأت ظاهریش انسان را به احترام وامی‌دارد و در گوشه راست لب زیرین او بریدگی کوچکی وجود دارد لیکن رعایای او نسبت به لطف و رأفت او اظهار تردید می‌کنند. او پاشا را که در جدّه ساکن است پس از تهدید به قتل وادار نمود که هزار و پانصد ریال طلای انگلیسی بدو بپردازد.

او آنگاه چگونگی مالیات گرفتن از ترکان مقیم جدّه را توصیف و شرح می‌دهد و در پایان می‌گوید: این شریف متکبر و پرخاشجو، از اعتراف به پادشاه عثمانی که او را با صفت تحقیرآمیز (کنیز زاده) می‌نامد خودداری نموده است.

۱۰ - علی بک عباسی

در سال ۱۸۰۷ م. و در دوران حکومت شریف غالب، شخصی یهودی از اهالی اسپانیا بنام «دومینکو بادیای لیلیج» در حالی که تظاهر به اسلام نموده و خود را علی بک عباسی نامیده بود وارد مکه شد، این یهودی از سوی دولت فرانسه به مأموریت‌های گوناگونی فرستاده شده بود. او سرزمینهای بسیاری را دید و درباره حجاز و مکه و دیگر سرزمینها، سفرنامه بلندی به زبان فرانسوی به یادگار گذاشت.^۵

او درباره شریف غالب می‌گوید:

او بی‌سوادى خودخواه بود که انگلیسیها وی را بهترین دوست خود می‌پنداشتند، از این رو بازرگانی با هند را که به واسطه این شریف انجام می‌شد تشویق می‌کردند. علاوه بر این خود شریف کشتیهای خود را برای تجارت به مخا، مسقط و صورت می‌فرستاد. شریف ادعای مالکیت مصووع و جزیره سواکن را، برغم آن که در ظاهر از آن سلطان بشمار می‌رفت، داشت. از حوادث بسیار جالبی که علی بک عباسی آن را نقل می‌کند، ورود گروهی از وهابیان به مکه برای حج در سال ۱۸۰۷ م. است. او می‌گوید:

ناگاه گروهی از مردان لخت وارد مدینه شدند، این افراد پوششی جز لباسهای پاره‌ای که عورت آنها را می‌پوشاند در برداشتند، لیکن گروهی دیگر از اینان که بسیار اندک بودند قطعه پارچه‌ای نیز بر روی شانه خود گذاشته بودند، و در میان اینها گروههایی نیز لخت مادر زاد دیده می‌شدند، لیکن همگی به خنجر و تفنگ مسلح بودند. همین که اهالی مکه، این گروه از مردان لخت مسلح را دیدند همگی به خانه‌های خود پناه آورده و از انتظار مخفی شدند، این گروه از مردم - در حالی که برخی از آنان سوار بر اسب بودند - هر یک به شیوه خود به خواندن دعا و سرودهای مذهبی مشغول بودند لیکن خواندن آنها بدور از خشوع و نظم و ترتیب بود. پس از مخفی شدن مردان مکه این کودکان بودند که راهنمایی آنان را به سوی مسجدالحرام به عهده داشتند، کودکان آنان را، که به گروهی از زنبورها شباهت داشتند، به گرد کعبه گردانده و آنان سنگ سیاه را می‌بوسیدند. و در تمام این احوال شریف غالب شاهد و ناظر وقایع از بالای کاخ خود بود که بر روی یکی از تپه‌ها بنا شده است. وی به سربازان خود که ترکان و غلامان بودند، دستور داد مراکز خود را ترک نکنند و از دور مراقب اوضاع باشند. و بدین ترتیب سلیلی که از بادیه آغاز شده و داخل مکه را تسخیر نموده بود، به آرامی و بدون آن که حادثه مهمی به وقوع بپیوندد، با بازگشت آنان به بادیه، پایان پذیرفت.

۱۱ - جیوفانی فیناتی

جیوفانی مردی است گمنام از اهالی فیرارا در ایتالیا. وی پس از گشت و گذار در بسیاری از سرزمینها، توفیق زیارت مکه را در سال ۱۸۱۴ م. یافت. وی که خود را مسلمانی با

نام محمد شهرت داده بود وارد مکه شد.

زندگانی او از این قرار است که وی در سال ۱۸۰۵ در ایتالیا به سربازی فراخوانده شد، اما او از سربازی فرار نمود ولی دستگیر و مجدداً به سربازی عودت داده شد، در این هنگام او به‌همراه تعدادی از سربازان به آلبانی گریخت و نزد یکی از پاشاهای ترک به خدمت پرداخت، و سپس مسلمان گردید و به استانبول عزیمت نمود، او پس از مدتی در سال ۱۸۰۹ به قاهره رفت و در گروهان پاسداران آلبانی به خدمت مشغول شد و پس از مدتی به عنوان سرجوخه در گارد ویژه خدیوی محمد علی پاشا به خدمت پرداخت و در این وظیفه بود که به‌همراه ارتش خدیوی به سرکوبی شورش ممالیک در مصر علیا پرداخت، و پس از پیروزی در این حادثه گروهان او در مطریه اتراق نمود تا خود را برای حمله به وهابیان شورشی در عربستان آماده کند، حمله‌ای که قرار بود به سرکردگی طوسون پاشا فرزند محمد علی پاشا انجام گیرد. از این رو پس از آمادگی لشکر، سربازان در سال ۱۸۱۱ م. با کشتی از دریا گذشته و خود را به بندر ینبع رسانید و پس از یک جنگ که جیوفانی (=محمد) در آن نیز شرکت فعلی داشت، نیروهای دشمن شکست خورده و ارتش، شهر ینبع را به تصرف خود درآورد، لیکن در این هنگام فیناتی به مرض روماتیسم مبتلا گردید، از این رو به قاهره عودت داده شد، و او چند سال در آنجا مقیم بود تا این که اخبار پیروزیهای محمد علی پاشا بر علیه وهابی‌ها به گوش او رسید و آنگاه وی به همراه نیروی آلبانیایی که برای کمک به ارتش مصر تشکیل شده بود در سال ۱۸۱۴ م. مجدداً عازم عربستان گردید. وی در این سفر در محاصره شهر قنفذه و فتح آن شرکت داشت لیکن در حمله‌ای که وهابیان برای بازپس‌گیری شهر نمودند، او مجروح شد و با تمارض از سربازی گریخته و خود را به مکه رسانید و در آنجا اعمال حج را انجام داد و به تفصیل درباره آن، در سفرنامه خود سخن گفته است.

او می‌گوید:

فرار موفقیت‌آمیزم از جنگ و سربازی مرا در وضعیت روحی بخصوصی قرار داد که سبب گردید مسائل عاطفی و روحی را درک کنم از این رو هنگامی که وارد شهر مکه شدم احساس ویژه‌ای به من دست داد، این شهر با این که بزرگ نبود و از زیبایی بهره‌ای نداشت لیکن در آن چیزی بود که نفس و روح انسان را به تعجب و حیرت وامی‌داشت، بویژه در



هنگام ظهر که شهر در آرامش و سکون فرو می‌رفت و تنها صدای مؤذن بود که از بلندای گلدسته‌ها مردم را به نماز دعوت می‌کرد.

مهمترین مکانی که توجه انسان را در مکه به خود جلب می‌کند همانا ساختمان مقدسی است که در میانه شهر قرار دارد، مکانی مسطح و وسیع که کف آن را سنگفرش نموده و دارای دربه‌های متعدد است و در اطراف این فضای باز، رواقهایی قرار دارد که سنگینی سقفهای آن را ستونهای متعدد سنگی به دوش می‌کشند. و در میان این فضای باز، ساختمانی قرار دارد که کعبه نامیده می‌شود. سطح دیواره خارجی این ساختمان را پوششی از مخمل گرانیقیمت، که بر روی آن نوشته‌های عربی با آب طلا است، پوشانیده است.

او درباره ازدحام جمعیت در مکه می‌گوید:

علاوه بر جمعیت فراوانی که در سالهای اخیر متناوباً وارد مکه شده‌اند، امسال دو قافله بسیار بزرگ از حجاج؛ یکی از آفریقا و دیگری از آسیا وارد مکه شد و مجموع حجاج این دو قافله چهل هزار نفر بودند که از سیمای آنها می‌توان شدت احترام و علاقه آنان را نسبت به مسجدالحرام مشاهده کرد.

بورتون جهانگرد، که سفرنامه فیناتی را چاپ نموده، در پاورقی خود بر آن، می‌گوید: علی بک معتقد است شمار حجاج سال ۱۸۰۷ م. در عرفات هشتاد هزار مرد و دو هزار زن و هزار کودک بوده است. و این در حالی است که جهانگرد دیگری به نام بورخارت حجاج را در سال ۱۸۱۴ م. هفتاد هزار نفر دانسته است، لیکن بورتون می‌گوید تعداد حجاج در سال ۱۸۵۳ م. که خود به حج رفته بود، از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است.

فیناتی درباره مناسک حج می‌گوید:

هنگامی که حاجیان به عرفات می‌روند، ضروری است که گوسفندی را قربانی کنند، و در این کار همه حجاج اعم از ثروتمند و فقیر شریکند و گاهی نیز متمکنین، فقرا را کمک می‌کنند و با کشته شدن این تعداد از گوسفند، گوشت فراوانی فراهم می‌آید که فقرا از گوشه و کنار برای جمع‌آوری و تهیه سهم خود گرد می‌آیند. در پایان مراسم حج، هر یک از حجاج نام خود را نزد کاتب معینی می‌نوشته است، عادتی که بنا به نقل بورتون، امروزه بدان اهمیتی داده نمی‌شود، علاوه بر این پیشتر شریف مکه به افرادی که متمکن از پرداخت پول بودند

برگه‌ای می‌داده است که در آن شهادت به ادای مناسک حج شده بوده است، این عادت نیز - به نقل بورتون - امروزه منسوخ شده است.

۱۲ - جان لوئیس بورخارت

بورخارت جهانگرد سویسی یکی از مشهورترین جهانگردان قرن نوزدهم شمرده می‌شود، وی سرزمین نوبه و اطراف آن، از کشورهای آفریقایی: مصر، سوریه، حجاز و سرزمینهای مجاور آن را سیاحت نمود و سفرنامه جالبی از این سفرهای خود به یادگار گذاشت، که یکی از سفرنامه‌های او بنام «سفرهای او به سرزمینهای جزیره‌العرب» است که در آن به توصیف مکه و مدینه و اطراف آنها پرداخته است. او در جلد اول سفرنامه خود به توصیف مشاهداتش از جده، طائف، مکه، و محلات مکه، بیت الله الحرام، کعبه و دیگر مکانهای مقدس، مردمان مکه، حکومت مکه و آب و هوای مکه پرداخته. و در جلد دوم از مناسک حج، مدینه، مکانهای زیارتی در مدینه، حکومت مدینه، آب و هوای مدینه، شهر ینبع و سفر خود از ینبع به قاهره، سخن گفته است.

بورخارت می‌گوید: هنگام ورود به قاهره در دوران حکومت خدیوی محمد علی پاشا اسلام آورده و خود را شیخ ابراهیم نامیده است.

ویلیام اوسلی ناشر سفرنامه بورخارت در سال ۱۸۲۹م. می‌گوید: آگاهی بورخارت از زبان عربی و عادات و رفتار مسلمان، این فرصت را به او داد که بتواند به عنوان یک مسلمان در حج شرکت کرده و در میان مسلمانان زندگی کند، بدون این که کسی کوچکترین شک و تردیدی در راستگویی او کند، و خود بورخارت به دیگران می‌گفت: او از ممالیکی است که از کشتار محمد علی پاشا در مصر نجات یافته است، از این رو از فرصت حمله خلافت عثمانی علیه وهابیان استفاده کرده و برای انجام مناسک حج به مکه آمده است. بورخارت در سال ۱۸۱۴م. موفق به زیارت مکه شد و این در حالی بود که محمد علی پاشا در بهار سال ۱۸۱۳م. به حجاز وارد شد و مدتی را در طائف به سامان دادن ارتش خود پرداخت و عاقبت توانست وهابیان را در قلاع خود مورد حمله قرار دهد.

بورخارت در روز ۱۸ تموز سال ۱۸۱۴م. وارد جده شد و سپس برای دیدار با محمد علی

پاشا به طائف عزیمت نمود و از آنجا به قصد حج به مکه رفت. از نوشته‌های او برمی‌آید که محمد علی پاشا نسبت به مسلمان بودن او تردید داشته ولی در عین حال بدو اجازه رفتن به مکه و انجام حج را داده است. او در سفرنامه خود، نخست به توصیف حج و کارهایی که حج‌گزار پیش از ورود به مکه باید انجام دهد، می‌پردازد. وی درباره لباس احرام مفصل سخن می‌گوید و داستان سفر هارون الرشید و همسرش زبیده به مکه و احرام پوشیدن آنان را نقل می‌کند، آنگاه به توصیف مسجدالحرام و طواف و سعی میان صفا و مروه و زیارت عمره می‌پردازد.

بورخارت می‌گوید: کعبه از دوران جاهلیت نزد اعراب مقدس بوده و مردمان در آن دوران نیز - بمانند الآن - گرد خانه طواف می‌کرده‌اند، لیکن با این تفاوت که در جاهلیت کعبه با ۳۶۰ بت تزیین شده بود و اعراب برای ابراز دوری خود از گناهان و پلیدیها مجبور بودند لخت مادر زاد بر گرد این بتها طواف کنند.

وصف مکه در سفرنامه بورخارت:

مکه از زندگی مرفه‌ی برخوردار بود و وی هرگز راحتی را که در مکه احساس نمود، در دیگر سفرهای خود در شهرهای مشرق زمین یاد ندارد (و این نشان می‌دهد که مکه در آن دوران از رفاه و آسایش برخوردار بوده است) و وی هرگز خوشی و آسایش دوران اقامت خود در مکه را (با این که وی در آن دوران گرفتار ناخوشی بود) فراموش نخواهد کرد، گو این که ناخوشی به وی اجازه لذت بردن از تمام لذات مکه را نداد. او پس از شرح طولانی درباره جایگاه مکه نزد اعراب و نامهای گوناگون مکه که عبارتند از: ام‌القری، المشرفه، البلد الامین، به توصیف شهر پرداخته و می‌گوید:

شهر فضای وسیعی را که طول آن برابر با ۱۵۰۰ قدم می‌باشد در بر گرفته؛ یعنی از محله الشبیکه تا منتهی الیه معلی. لیکن نام مکه بر مساحت وسیعتری؛ یعنی منطقه جرول (مدخل مکه از راه جدّه) تا معابده که در راه طائف قرار دارد را شامل می‌شود، و این منطقه مساحتی برابر با ۳۵۰۰ قدم را در برمی‌گیرد. اما کوههایی که در این دشت، اعراب بدان نام مکه یا بکه داده‌اند، ارتفاعی برابر با ۲۰۰ تا ۵۰۰ قدم دارد و همگی خشک و خالی از

رویدنیهاست. شیب دشت مکه به آرامی به سوی جنوب است که در آن محله مسفله قرار دارد. از این رو بارانهایی که گاهی بر مکه می‌بارد، به سوی جنوب و محله مسفله سرازیر شده و در دشتی که «وادی الطرفین» نامیده می‌شود و بخش معظمی از شهر مکه در این دشت قرار دارد، فرو می‌رود.

بورخارت می‌گوید: شهر مکه را می‌توان شهری زیبا بشمار آورد، زیرا خیابانهای آن وسیعتر و عریضتر از خیابانهای دیگر شهرهای مشرق‌زمین می‌باشد، و خانه‌های آن نیز با ارتفاع زیاد و با سنگ ساخته شده و پنجره‌های آن به سوی خیابانها گشوده می‌شود، از این رو به شهر حالتی زنده و متحرک می‌دهد. مزیتی که خانه‌های مصر و سوریه فاقد آن بوده و غالباً پنجره به سوی خیابان ندارند. مکه همانند جده دارای تعدادی خانه‌های سه طبقه است، علاوه بر این، مکه محصور به هیچ دژ و حصاری نمی‌باشد بلکه کوههای اطراف شهر، دژهای طبیعی هستند که می‌توانند در برابر دشمن، در صورتی که به روشهای اصولی از آن استفاده شود، مقاومت کنند. در گذشته‌های دور، مکه را سه حصار حفظ می‌کرد؛ نخستین دژ در دشتی که در خیابان معلی بود قرار داشت و دومین دژ در محله الشبیکه ساخته شده بود و سومین حصار در دشتی قرار داشت که که کوچه‌های محله مسفله بدان ختم می‌گردید، تقریباً تمامی خانه‌های مکه - بجز خانه‌های اشراف و اعیان - برای سکونت حجاج و پذیرایی از آنها ساخته شده است.

سپس بورخارت به آب مکه اشاره می‌کند و می‌گوید: مکه شهر کم آبی است، و این تقریباً گرفتاری دائمی مکیان است؛ زیرا آب چاه زمزم گو این که می‌تواند احتیاجات مردم را برآورده کند، لیکن این چاه برغم شهرت و قداست آن از آب سنگینی برخوردار است که هضم غذا را دشوار می‌سازد، گذشته از آن که فقرا آزادانه قادر به استفاده همیشه از آن نمی‌باشند. و بهترین آبی که به مکه آورده می‌شود، از عرفات است که در فاصله ۷ ساعتی شهر قرار دارد، لیکن حکومت مکه در رسیدگی به آن قنات که همه آن از سنگ ساخته شده است اهمال ورزیده و هم اکنون تقریباً ۵۰ سال است که از آخرین لایروبی و ترمیم آن می‌گذرد. و همین آب را می‌توان در دو جای مکه نیز بدست آورد لیکن همواره غلامان شریف مکه بر سر آنها ایستاده و از مردم مطالبه دستمزد می‌کنند.



کانال زبیده:

بورخارت دربارهٔ این آبراه می‌گوید: مورخان عرب دربارهٔ این کانال بسیار سخن گفته‌اند و خلاصهٔ گفتار آنان این است که زبیده همسر هارون الرشید، خلیفهٔ عباسی، دستور داد که آب را توسط آبراهی از چشمهٔ «عین النعمان» که در کوهستان کرا قرار دارد، به سوی مکه روانه کنند، و سپس برای افزایش آب این کانال دستور داد آبهای چشمهٔ عرف که در بالای کوهستان کرا واقع بود و دشت حنین را سیراب می‌کرد را نیز به آب «عین النعمان» اتصال دهند و در نهایت آبهای چهار چشمهٔ دیگر به نامهای: البرود، الزعفران، میمون و عین مشاش را نیز به آن آبراه اولیه متصل نمود. لیکن این کانال بعدها مورد بی‌توجهی قرار گرفته و بتدریج بسته شد، ولی بعدها در سال ۶۴۳ هـ. مجدداً به دستور سلطان محمد خدابنده ترمیم گردید، و سپس برای بار سوم توسط شریف مکه بنام حسن بن عجلان در سال ۸۱۱ هـ. مرمت گردید، و پس از او نیز سلطان مصر قایتبای اموال فراوانی را در سال ۸۷۹ هـ. صرف ترمیم و پاکسازی آن کرد و بعد از او نیز سلطان قانصوه غوری - آخرین پادشاه مصر از سلسلهٔ چرکها - در سال ۹۱۶ هـ. به اصلاح آن پرداخت. در سال ۹۳۱ هـ. نیز سلطان سلیمان قانونی تلاشی برای تجدید بنای این کانال نمود لیکن نتوانست با نقشهٔ مناسبی این کار را انجام دهد، ولی عاقبت فرزندش سلطان سلیم دوم توانست با صرف مبالغ هنگفتی کانال جدیدی را حفر نماید، و این کانال همان است که بورخارت آن را دیده و توصیف آبش را نموده و می‌گوید آب فراوانی را به مکه می‌آورد. این کانال از میان صخره‌هایی که در پشت کوه عرفات قرار دارند، کنده شده و بدین وسیله در سال ۹۷۹ هـ. آب فراوانی را به مکه هدایت کرد. طول این کانال مسیری معادل ۷ یا ۸ ساعت راه است، ولی در عین حال بورخارت گدایان و مریضان و حاجیانی را در مکه مشاهده کرده که تقاضای شربتی آب داشته‌اند و این بدان علت بوده است که بدست آوردن کوزه‌ای از آب این کانال در موسم حج، مستلزم پرداخت مقداری پول بوده است.

کوی و محلات مکه

توصیف از محلات مکه یکی از زیباترین بخشهای سفرنامهٔ بورخارت است. او توصیف دقیقی از وضعیت آنها را در اختیار ما قرار می‌دهد و می‌گوید: مسافری که از جده به

مکه می‌رسد در دروازه شهر دو برج بلند دژیانی خواهد دید که آنها را شریف غالب به منظور دفاع از مکه ساخته است، و پس از گذشتن از این دو، به فاصله کوتاهی با مأموران مالیات شریف روبرو می‌گردد که از کالاهای مسافران مالیات می‌گیرند، آنگاه وارد کوچه «حارة جرول» که سکونتگاه اعراب بدوی است و آنان وظیفه نقل و انتقال مسافریین میان جده و مکه را به عهده دارند می‌شود. پس از این، به کوچه «حارة الباب» خواهد رسید که عبارت است از خیابانی عریض که در دو سوی آن خانه‌های بزرگ و زیبا قرار دارد. این منطقه را «حارة الشبیکه» نیز گویند که شامل سمت راست آن خیابان است. بورخارت می‌گوید: این محله همان جایی است که یاران پیامبر - ص - در مبارزات خود با قریش تحت فشار و آزار قرار گرفتند. این محله یکی از بهترین و پاکیزه‌ترین محله‌های مکه است و دارای خانه‌هایی است بسیار زیبا و تمیز و هوایی معتدل و بیشتر اهالی جده در این محله سکونت می‌گزینند، افزون بر این، خانه بزرگ شریف غالب در این محله قرار دارد و خانواده او در آن سکونت کرده‌اند. در دو سوی خیابان اصلی این محله، تعدادی قهوه‌خانه قرار دارد که همه روزه، شب هنگام چای‌های الاغ سوار نامه‌های مردم را به سوی جده می‌برند، و مأموران از هر نامه‌ای مبلغی برابر با یک بارتین مالیات می‌گیرند.

در سمت غرب محله الشبیکه، که تا دامنه کوه ادامه می‌یابد، گورستانی است که در آن چادرها و خانه‌های گلی اعراب بدوی برافراشته شده است، علاوه بر این، در آن خانه‌های حقیری است از آن زنان طبقات پست که به «خندریس» مشهور است و آن گونه که به نظر می‌آید، گورستان متروکه گردیده است. هنگامی که طول خیابان الشبیکه را به سوی شمال طی می‌کنیم، به یکی از سه حمام عالی مکه برخورد می‌کنیم، این حمام را محمدعلی پاشا وزیر سلطان سلیمان دوم در سال ۹۸۰ هـ. بنا کرده و یکی از زیباترین ساختمانهای مکه شمرده می‌شود. پس از این ساختمان چندین خیابان فرعی به سوی حرم منتهی می‌شود، و در این فاصله، محله «باب‌العمره» قرار دارد که بسیاری از حجاج؛ بویژه ترکان و طواف دهنده‌ها در آن سکونت دارند. بورخارت می‌گوید: بیشتر حاجیان ترجیح می‌دهند در این محله و در دیگر کوچه‌های نزدیک به مسجدالحرام سکونت گزینند تا بتوانند براحته نمازهای خود را در مسجدالحرام بجای آورند. علاوه بر این، می‌گوید: از حجاج شنیده است که سکونت در



خانه‌های نزدیک مسجدالحرام آنان را از دیدن خوابهای آشفته بدور می‌کند، و او بسیاری را دیده است که در نیمه شب از رختخواب خود برخاسته و در حال دویدن به سوی مسجدالحرام روانند، اینان بلافاصله طواف گرد خانه کعبه را نموده و سپس حجرالاسود را می‌بوسند و نماز کوتاهی بجای آورده و کمی از آب زمزم هم می‌نوشند و آنگاه به رختخواب خود رفته و تا صبح در آرامش می‌خوابند.

و هرگاه شخصی محله الشبیکه را به سوی جنوب طی کند، و سپس کمی از مسیر مستقیم منحرف شود به بازاری برخواهد خورد که به «السوق الصغیر» معروف است و منتهی به دروازه مسجدالحرام می‌گردد که بنام «باب ابراهیم» مشهور است. بورخارت می‌گوید در این بازار دیده است که ملخ را به وزن می‌فروشند. منتهی الیه این بازار از طرف کوه، کوچه «حارة حجیله» می‌باشد که در خانه‌های نسبتاً خوب این کوچه غلامان و خادمان حرم زندگی می‌کنند، و این کوچه در پستی قرار دارد و پست‌ترین کوچه مکه شمرده می‌شود، از این رو غالباً گرفتار سیلابهای باران می‌گردد. در مشرق و جنوب بازار «السوق الصغیر» کوچه «حارة المسفله» قرار دارد که در خانه‌های آن بیشتر مردمان هند و فقیران زندگی می‌کنند، گو این که در این کوچه، خانه‌های نوسازی هم دیده می‌شود. و در بخشهای پست و خراب این کوچه گروهی از غلامان زندگی می‌کنند که زنان آنان به ساختن شرابی مست کننده از ذرت بنام «بوزه» می‌پردازند. بورخارت می‌گوید: او در این محله سکونت گزیده است. وی اشاره می‌کند که در بلندای کوهی که در سمت مغرب دشتی که در مقابل محله مسفله می‌باشد، ساختمانی کوچک قرار دارد که بر روی آن گنبدی قرار گرفته و به «مقام سیدنا عمر» مشهور گشته و به یادبود این خلیفه ساخته شده است، و هنگامی که وهابیان بر مکه مستولی شدند - و پیش از آن که محمد علی پاشا آنان را بیرون راند - این ساختمان و گنبد آن را منهدم نمودند.

همچنین در سمت راست پادگانی که در آن سربازان شریف مکه قرار دارند، محله «حارة اجیاد» قرار دارد که ساکنین آن، مردمان فقیر و گروهی از خدمتکاران حرم می‌باشند. بورخارت می‌گوید: نام این کوچه برگرفته از نام جایی است که سواران تبع پادشاه یمن (که پیش از اسلام به مکه هجوم آورده بودند) در آنجا اردوگاه خود را برافراشته بودند، و از این رو

می‌گوید: احتمالاً این کوچه قدیمی‌ترین محله مکه است.

او سپس به «حارةالصفاء» که در نزدیکی خیابان صفا و مروه قرار دارد، اشاره می‌کند و می‌گوید: در این کوچه خانه‌های زیبایی است که معمولاً در موسم حج حاجیان ثروتمند در آن سکونت می‌گزینند. او در اشاره به صفا و مروه، آن را به بازار استانبول تشبیه می‌کند، آنهم بخاطر مغازه‌های زیادی که فروشندگان آن ترکان عثمانی و اروپایی بوده‌اند و این فروشندگان انواع لباسهای ترکی و شمشیرهای زیبا و ساعت‌های انگلیسی اعلا و قرآنهایی نفیس را به خریداران عرضه می‌کردند، همچنین آشپزان و اغذیه فروشان ترک، انواع و اقسام اغذیه ترکی را می‌فروختند. اینان برخی خوردنیها و شربنیجات را قبل از ظهر، و کباب و دیگر اغذیه ساخته شده از گوشت بریان را برای بعد از ظهر و فرنی را نزدیک به غروب به مشتریان خود می‌دادند. همچنین در آنجا تعداد زیادی قهوه‌خانه وجود دارد که از ساعت ۳ بامداد تا یازده شب، در آن جمعیت موج می‌زند، بورخارت می‌گوید: آنچه که مایه تعجب است این است که چند مغازه به فروش مشروبات الکلی - البته آنهم فقط در شب - می‌پردازند! و یک نوع از این شراب از کشمش تخمیر نشده به عمل می‌آید که - برغم مخلوط نمودن مقدار زیادی آب با آن - اثر بسیار قوی دارد، و نوع دیگر آن بنام «بوزه» می‌باشد که مقداری ادویه‌جات در آن مخلوط شده است.

بورخارت می‌گوید: صفا و مروه (=مَسعی) جایی است که عامه مردم در آن تردد می‌کنند؛ از این رو در آن عقوبتهای علنی نظیر اعدام تنفیذ می‌گردد و در مدتی که بورخارت در مکه بود شاهد گردن زدن یکی از مردم بوده است. این حکم پس از آن به اجرا درآمد که قاضی او را به جرم سرقت معادل ۲۰۰ پوند انگلیسی از یک حاجی ترک محکوم نموده بود.

بورخارت می‌گوید: در منتهی‌الیه مروه خانه‌ای وجود دارد که مسکن عباس عمومی پیامبر - ص - بوده است، همچنین تعدادی مغازه وجود دارد که در آن آرایشگران به تراشیدن سر حجاج پس از انجام سعی می‌پردازند. و در این خیابان خرید و فروشهای روزانه فراوانی انجام می‌گیرد که مردم به خرید مایحتاج خود می‌پردازند. و در نزدیکی این خیابان برکه و سقاخانه‌ای است که آن را سلطان سلیمان قانونی برای مشروب نمودن حجاج بنا نموده و آب آن را از قنات معروف مکه تأمین کرده است. در سمت مشرق منتهی‌الیه مروه «السویقه» قرار

دارد که به موازات مشرق حرم امتداد می‌یابد. السویقه عبارت است از بازارچه کوچکی که تمیز می‌باشد و غالباً ثروتمندان هندی مال‌التجاره خود نظیر «موسلین» و «شال کشمیری» را در آن به خریداران عرضه می‌دارند و در این بازارچه بیش از ۲۰ مغازه می‌باشد که در آنها انواع عطرها و روغنهای طبی و جز اینها به فروش می‌رسد. علاوه بر این، مغازه‌هایی وجود دارد که به فروش تسبیح و گردن‌بند و زیورآلات و ظروف چینی مشغولند.

در نیمه بازارچه السویقه دکه‌های سنگی قرار دارد که بر روی آن فروشندگان برده، به فروش برده حبشی از دو جنس می‌پردازند و قیمت یک کنیز زیبای حبشی ۱۱۰ تا ۱۲۰ ریال است.

قسمت شرقی السویقه که از سمت راست تا پای کوه و از سمت شمال به حدود حرم شریف می‌رسد به «الشامیه» شهرت دارد، این بخش دارای خانه‌های زیبایی است که ثروتمندان و بازرگانان در آن سکونت می‌کنند و در مغازه‌های این بخش، تولیدات شهرهای شام و حلب که عبارت است از بافته‌های حریری و جز اینها به فروش می‌رسد، علاوه بر این اجناس عثمانی نیز در آنها عرضه می‌گردد. در قسمت شمالی این بازارچه، کوچه‌ای است که به «قراره» شهرت دارد در آن خانه‌های بسیار زیبایی ساخته شده و معمولاً ثروتمندترین ثروتمندان مکه در آنها سکونت دارند؛ نظیر تاجر گیلانی و تاجر السکات. در شرق قراره و از میان کوچه‌ای که بنام رکوب مشهور است خیابانی بزرگ بنام «شارع المودعه» ادامه دارد که در واقع ادامه مسعی است و از نزدیکی صفا خیابان عریضی به سوی شرق و به موازات المودعه ادامه دارد که به «الکشاشیه» شهرت دارد و در این خیابان حاکم یا مدیر پلیس مکه که در رتبه‌ای بعد از شریف مکه قرار دارد سکونت می‌کند، و در نزدیکی این خیابان «شعب المولد» یا «صخرات المولد» قرار گرفته است.

بورخارت از خیابانها و کوچه‌های دیگری نظیر الغزی، و سوق الحدادین و المعلی یاد می‌کند و می‌گوید: در قسمت شمالی المعلی و در مکانی که این خیابان به بازار الحدادین مرتبط می‌شود، قهوه‌خانه‌ای وجود دارد بنام «قهوة الحشاشین» که در آن ماده‌ای تخدیر کننده و سکرآور که از حشیش و بنج بدست آمده و در تنباکو قرار داده می‌شود و سپس آن را می‌کشند، به فروش می‌رسد. بورخارت می‌گوید: شریف مکه مالیات بسیار سنگینی بر حشیش

قرار داده است تا مانع گسترش کشیدن آن شود.

بورخارت از دو کوچه به نامهای «الزقاق الصینی» و «زقاق الحجر» یاد می‌کند که می‌گوید: در این کوچه حضرت زهرا - سلام الله علیها - و ابوبکر بدنیا آمده‌اند، و علت این که نام این کوچه را «زقاق الحجر» (یا سنگ) گفته‌اند بخاطر سنگی در آن بوده است که همواره به پیامبر - ص - در هنگام عبور و مراجعت از کعبه سلام می‌داده است. منتهی‌الیه شهر مکه از طرف المعلی و محل اتصال آن به الغزی، دشتی شنی است که در آن برخی قهوه‌خانه‌های خلوت قرار دارد و در کناره این دشت شنی تعدادی برکه آب قرار دارد که قوافل حجاج از آب آن استفاده می‌کنند؛ یکی از این برکه‌ها از آن قافله مصریها و دیگری از آن شامیها می‌باشد که در سال ۸۲۱ هـ. ساخته شده است و در نزدیکی این برکه‌ها مسجدی می‌باشد بنام «جامع السلیمانیه» و مشهور در مکه این است که بر مسلمانانی که از قندهار و افغانستان و کشمیر و دیگر سرزمینهای مسلمان‌نشین واقع در سند به مکه می‌آیند «سلیمانیه» می‌گویند. و در برابر سلیمانیه، در سمت شرقی کوه، کوی «شعب عامر» در همسایگی «الغزی» و «شعب علی» قرار دارد. در این کوی دست‌فروشان دوره‌گرد از اعراب بدوی سقیف و قبائل قریش سکونت دارند. علاوه بر اینها گروهی از خانواده‌های شرفای تهی‌دست نیز زندگی می‌کنند. در این کوی برخی آسیابهای بزرگ که از آن حاکم ترکی است، قرار دارد. علاوه بر این، در اینجا پارچه‌های پنبه‌ای و کتان‌ی رنگ‌آمیزی می‌شود.

در پایان خیابان المعلی و در فاصله نه چندان دور از کاخ شریف مکه که در شمال منطقه البرک می‌باشد، آرامگاه ابوطالب عموی پیامبر - ص - و پدر امام علی - ع - قرار دارد که وهابیان به تخریب ساختمان آن پرداخته و آن را به تلی از خاک تبدیل نموده‌اند، و پس از تخریب ساختمان، محمد علی پاشا تجدید بنای آن را مناسب ندید. بورخارت می‌گوید: مردمان مکه ابوطالب را تقدیس کرده و بدو احترام فوق‌العاده و زایدالوصفی می‌نمایند و همواره از سوگند یاد کردن به دروغ به نام او پرهیز می‌کنند.

بورخارت در پایان سخنش درباره کویهای مکه به جمعیت مکه اشاره می‌کند. او نخست به سختی آمارگیری جمعیت در عموم کشورهای مشرق زمین اشاره کرده و آنگاه جمعیت مکه را در غیر موسم حج ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین می‌زند، و به این تعداد ۳ تا ۴



هزار غلام حبشی و غیر حبشی نیز اضافه می‌کند. بورخارت می‌گوید: خانه‌های مکه قادرند سه برابر این جمعیت را در موسم حج در خود جای دهند. او می‌گوید سرشماری که در دوران خلافت سلطان سلیم اول (۹۲۳هـ.) انجام گرفت، نشان داد که شمارش مردان و زنان و کودکان ۱۲ هزار نفر می‌باشد. و وی از مورّخی بنام قطب الدین روایت می‌کند که در گذشته، تعداد اهالی مکه بیش از این بوده است؛ زیرا هنگامی که در سال ۳۱۴ هـ. قرامطه به مکه هجوم آوردند بیش از ۳۰ هزار نفر به دست آنان کشته شدند!

● پی نوشتها:

1 - *The Historical Library of Diodorus The Sicilian, Book 111 Chap 31*

2 - *The History of Heroditus, Editor by Rowlinson, Book 111, Chap 8*

3 - *The History of Heroditus, Editor by Rowlinson, Book 111, Chap 23*

۴ - ایزابیل بورتون سفرنامه لودویکو را به همراه سفرنامه بورتون (جهانگرد انگلیسی) تحقیق، شرح و چاپ نموده است.

5 - *Ali Bey Al-Abbassi (Domingo Badiay Leiblich) - Voyages en Arique eten Asie Pendant Les Annees 1803 a 1807*